

مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۴۱، سال هشتم، فوریه ۲۰۰۷

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان



فهرست مطالب

● تجهیز مقدسان:

بخش هفتم: عطای دادن (تت استیوآرت)

● رنج خدمت: پیامی از زندگی یوسف و مریم (میشل آقامالیان)

● آشنایی با فرقه‌های مسیحیت

بخش پنجم: کلیساهای باپتیست (آرمان رشدی)

● تشخیص دعوت الهی برای خدمت

بخش ششم: اشتباهاتی که باید از آنها پرهیز کرد (تت استیوآرت)

● کتاب مقدس و نسخ خطی آن (دانلد گاتری)

تجهیز مقدسان

بخش هفتم: عطاى دادن

نوشته کشیش تَت استیوآرت

”هر کس همان قدر بدهد که در دل قصد کرده است، نه با اکراه و اجبار، زیرا خدا بخشنده شادمان را دوست می‌دارد“ (دوم قرن‌تینان ۹: ۷، هزاره نو).

خدا به کلیسایش طیف گسترده‌ای از عطاها و خدمت‌های روحانی ارزانی داشته است تا بازتابی باشند از حیات و خدمت او بر زمین. در این مجموعه از مقالات، عطا‌های روحانی انگیزش‌دهنده را طبق رومیان ۱۲ بررسی کرده‌ایم. نظریه‌ای که ارائه داده‌ام این بوده که عطا‌هایی که در این فصل یافت می‌شود، نقش انگیزش‌دهنده خاصی در زندگی ما دارد و اکثر ما انگیزه خدمت خود را در حول و حوش این عطاها می‌یابیم. اکنون به آیه ۸ می‌رسیم که می‌فرماید: ”اگر کمک به نیازمندان است، با سخاوت چنین کند.“ این عطا غالباً عطاى دادن نامیده می‌شود. شاید به‌هنگام خواندن جملات پیشین، وسوسه شده باشید که احساس راحتی کنید و بگویید که قطعاً از این عطا برخوردار نیستید، اما برای آنانی که این عطا را دارند شکرگزار هستید! اما ما همگی باید به یاد داشته باشیم که حتی اگر از عطاى دادن برخوردار نباشیم، کلام خدا کماکان از ما می‌خواهد که دهیک بدهیم و سخاوتمندانه به کلیسا و برای نیازمندان هدیه تقدیم کنیم. لذا پیش از پرداختن به خصوصیات این عطا، لازم است تعلیم کتاب‌مقدس را در خصوص دادن و گشاده‌دستی که به همه ما مربوط می‌شود، مرور کنیم.

دیدگاه کتاب‌مقدس در خصوص دادن

نحوه هدیه دادن ما برای کار مسیح آشکارکننده جایگاهی است که او در زندگی ما دارد. کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که پول می‌تواند به‌راحتی جای خدا را در زندگی ما اشغال کند. سلیمان خطرات پول را تذکر می‌دهد و می‌فرماید: ”جشن، شادی می‌آورد و شراب باعث خوشی می‌گردد، اما بدون پول نمی‌شود اینها را فراهم کرد“ (جامعه ۱۰: ۱۹، ترجمه تفسیری). چه ساده است که پول را خدای خود بسازیم؛ خداوند عیسی قدرت پول را تأیید کرده، فرمود: ”هیچ غلامی دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپرده یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی‌توانید هم بنده خدا باشید، هم بنده پول“ (لوقا ۱۶: ۱۳، هزاره نو). پولس با در نظر گرفتن این حقایق، خاطر نشان می‌سازد که آنچه سبب شد اهالی مقدونیه چنین سخاوتمندانه هدیه بدهند این بود که ایشان ”نخست خویشان را به خداوند

تقدیم داشتند، و سپس به ما نیز، بر طبق اراده خدا“ (دوم قرن‌تیان ۵:۸). نحوه عملکرد ما با اموالمان، شهادت می‌دهد بر اینکه خداوند ما کیست.

به‌علاوه، هدیه دادن شما به کلیسای مسیح، آشکارکننده وضعیت دل شما در برابر خدا است. برای دادن، انگیزه‌های نادرست بسیاری وجود دارد. بعضی‌ها هدیه می‌دهند تا گناهانشان آمرزیده شود و بر این تصورند که با هدیه دادن می‌توانند گناهانشان را نزد خدا جبران کنند. پاره‌ای دیگر هدیه می‌دهند با این تصور که خدا مانند بانکی است که هر چقدر بیشتر در آن پس‌انداز کنید، بیشتر عایدتان می‌شود. عده‌ای را می‌شناسم که هدیه می‌دهند تا در نظر مردم مقبولیت بیابند. کلام خدا ما را آگاه می‌سازد که انتظار خدا این است که با دلی شادمان و در پاسخ به رحمت‌های او هدیه بدهیم و تصدیق کنیم که هر چه داریم، متعلق به او است؛ ”زیرا خدا بخشنده شادمان را دوست می‌دارد“ (دوم قرن‌تیان ۷:۹). خدا می‌خواهد طوری بدهیم که بیانگر ایمان و اعتماد ما به او برای رفع نیازهایمان باشد: ”و خدای من، همه نیازهای شما را بر حسب دولت پر جلال خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد“ (فیلیپیان ۴:۱۹). بهترین راه برای انجام این امر، دادن دهیک در آمدمان به خداوند می‌باشد. در واقع، تنها جایی در کتاب مقدس که خدا ما را فرا می‌خواند تا او را بیازماییم، در زمینه دادن دهیک می‌باشد (ملاکی ۳:۱۰). همچنین باید طوری بدهیم که وسیله‌ای شویم برای تأمین نیازهای دیگران و پیشبرد کار مسیح در این دنیا. پولس می‌فرماید: ”تا غنای شما در حال حاضر، کمبود آنان را برطرف کند، و روزی نیز غنای آنها کمبود شما را برطرف خواهد کرد“ (دوم قرن‌تیان ۸:۱۴).

خصوصیات صاحب عطای دادن

امیدوارم موضع کتاب مقدس را در مورد وظیفه ما برای گشاده‌دستی در راه خداوند، روشن ساخته باشم. اکنون به خصوصیات کسی می‌پردازیم که از عطای بخشش و دادن برخوردار است. متی این عطا را داشت. پس ببینیم او چگونه آن را در زندگی خود به‌کار می‌برد. طبق انجیل متی، کسی که از عطای بخشش و دادن برخوردار است، دارای خصوصیات زیر می‌باشد:

۱- کسی که از عطای دادن برخوردار است، اغلب می‌تواند تشخیص دهد که چگونه با دانایی سرمایه‌گذاری کند تا پول بیشتری برای دادن به کار خداوند به‌دست آورد. متی بیش از سایر انجیل‌نگاران بر کاربرد عاقلانه از پول سخن گفته است. او می‌نویسد: ”بر زمین گنج میندوزید... بلکه گنج خود را در آسمان بیندوزید“ (متی ۶:۱۹-۲۰). او همچنین تأکید زیادی کرده است بر پاسخگویی ما به خدا برای منابعی که در اختیار ما قرار داده است (متی ۲۵:۱۴-۳۰). لذا یکی از نشانه‌های عطای دادن، قابلیت زیاد کردن سرمایه برای کار مسیح است.

۲- چنین شخصی اغلب دوست دارد در خفا هدیه بدهد و کسی متوجه این امر نشود. متی می‌فرماید: ”پس هنگامی که صدقه می‌دهی...، چنان کن که دست چپت از آنچه دست راستت می‌کند، آگاه نشود“ (متی ۶:۱-۴). اخیراً با مرد ثروتمندی ملاقات کردم که می‌خواست مبلغ هنگفتی به کلیسا بدهد. او به‌طور خصوصی از من

پرسید که چه مقدار بدهد. برای من روشن بود که او از عطای دادن برخوردار است و نمی‌خواهد توجه کسی را به خود یا به هدیه‌اش جلب کند.

۳- او اغلب قویاً احساس می‌کند که این خداوند است که از او می‌خواهد تا هدیه بدهد. انگیزه او از دادن، خشنود ساختن خداوند است، نه انسان. متی می‌فرماید که هر گاه صدقه می‌دهیم، باید آگاه باشیم که به خداوند می‌دهیم: ”زیرا گرسنه بودم، به من خوراک دادید“ (متی ۲۵: ۳۵). چه زیبا است مشاهده این واقعیت که خدا شخص را بر می‌انگیزد تا به کسی کمک مالی کند و به این ترتیب، باعث برکت و تشویق او گردد. پیشنهاد من این است که تا حد امکان مستقیماً به نیازمندان کمک نکنید، بلکه آن را از طریق کلیسا به دست او برسانید. این سبب می‌شود که خدا جلال یابد، نه انسان؛ و نیز باعث می‌گردد که شخص نیازمند خود را مدیون یک فرد نداند، بلکه مدیون بدن مسیح.

۴- او می‌تواند وفاداری و دانایی سایر ایمانداران را در اداره پولشان ارزیابی کند. متی این ارزیابی را زمانی انجام می‌دهد که حماقت آنانی را که از پولشان به شکل بدی استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهد (متی ۲۱: ۳۳-۳۴). عیسی نیز تعلیم می‌دهد که اگر کسی نتواند پول خود را به‌درستی اداره کند، معمولاً نخواهد توانست حقایق روحانی را نیز به‌درستی اداره نماید. لذا روشن است که پیش از آنکه بتوانیم مسؤولیت‌های بیشتری از خدا انتظار داشته باشیم، باید در خصوص آنچه که به ما ارزانی داشته، وفادار باشیم.

۵- چنین اشخاصی اغلب شادند که زندگی ساده‌ای داشته باشند تا بتوانند بیشتر به کار خدا کمک مالی کنند. متی همه چیز را رها کرد تا عیسی را پیروی کند! لوقا در این مورد چنین می‌نویسد: ”لاوی (نام دیگر متی) بر خاسته، همه چیز را ترک گفت و از پی عیسی روان شد“ (لوقا ۵: ۲۸). مردی را می‌شناختم که با اختراع وسیله‌ای که در زیردریایی‌ها کاربرد داشت، میلیونر شد، اما عده کمی از این موضوع خبر داشتند. او سوار خودرویی قدیمی می‌شد و در خانه‌ای معمولی زندگی می‌کرد و لباس‌هایی عادی می‌پوشید؛ شادی او این بود که به طرح‌های مربوط به آموزش مسیحی و امور بشارتی کمک مالی کند.

۶- او قابلیتی خدادادی دارد تا نیازهای مالی‌ای را تشخیص دهد که دیگران نادیده می‌گیرند. متی توجه شدیدی به نیازهای دیگران داشت، و به همین سبب، فریسیانی را که نسبت به کمک مالی افراد به والدینشان بی‌توجه بودند محکوم می‌نماید. اگر کسی را می‌شناسید که چنین عطایی دارد، او همان کسی خواهد بود که نسبت به پرداخت حقوق مکفی به شبان توجه نشان می‌دهد. او همان کسی خواهد بود که به یاد بدن مسیح خواهد آورد که به نیازهای بیوه‌زنان و یتیمان رسیدگی کند.

۷- او دوست دارد راههایی را بیابد تا دیگران را تشویق به دادن بکند. روشن نیست که آیا متی خودش چنین خصوصیتی داشت یا نه، اما آن را در کسانی که مشتاق دادن می‌باشند دیده‌ام. سالها پیش، دکتر ویلیام میلر با چند تن از مشایخ کلیسا جلسه‌ای داشت در مورد خرید زمینی برای کلیسایی جدید. در این جلسه کسانی بودند که به‌خاطر کمبود پول، دچار تردید بودند. دکتر میلر دست به جیب کرد و هر چه پول داشت روی میز

گذاشت و گفت: "حالا سرمایه‌ای برای این کلیسای جدید داریم." بسیاری دیگر از الگوی او پیروی کردند و آن زمین خریداری شد. آنانی که از این عطا برخوردارند، دیگران را به دادن انگیزش می‌دهند. خدا را شکر برای کسانی که از طریق دادن، محبت مسیح را به نمایش می‌گذارند، زیرا وقتی هدیه می‌دهند، کسی را منعکس می‌سازند که ثروتمند بود، اما "فقر شد تا شما در نتیجه فقر او دولتمند شوید" (دوم قرن‌تیان ۸:۹).

اعلانات

سایت مؤسسه "تعلیم"

مؤسسه "تعلیم" خوشوقت است به آگاهی خوانندگان برساند که سایت جدید این مؤسسه اکنون دایر است و نشانی آن www.talimministries.com می‌باشد. در این سایت، بخشهای زیر موجود است:

- کلیه شماره‌های مجله "شبان"
- کلیه کتابچه‌هایی که شبان نت استیوآرت نوشته است
- رئیس مطالب موعظه به‌منظور کمک به خادمین برای تهیه موعظه
- بسیاری از تعالیم شبان نت در برنامه‌های ماهواره‌ای
- چندین موعظه شبان نت به‌صورت صوتی
- بزودی: اعتقادنامه‌های تاریخی کلیسا و مطالب مختلف دیگر.

تثلیث به زبان ساده

تعلیم آرمان رشدی در خصوص تثلیث به زبان ساده، به‌صورت صوتی (کاست و سی‌دی). برای دریافت آن با این نشانی ایمیل تماس بگیرید: armanroshdi@aol.com.

رنج خدمت!

پیامی از زندگی یوسف و مریم

به قلم میشل آقامالیان

نوشتن مقاله برای این شماره از شبان، با یک تیر دو نشان زدن بود. امسال، هنگامی که پیغامی برای کریسمس تهیه می‌کردم، رویدادهای ایام تولد عیسی مسیح، واکنشهای یوسف و مریم، ترس و تب و تابشان، بیمها و امیدهایشان را از منظری نو دیدم. این کشف، نخستین باری را به یاد می‌آورد که سوار هواپیما شدم. صندلی من کنار پنجره بود. هواپیما که برخاست، از شیشه کوچک توپولوف، شهر بزرگ تهران را می‌دیدم که ساختمانهای بلندش با بامهای ناهمگونشان، همان به قول شاعری (شاید اخوان ثالث) رویشهای هندسی سپهرسای سیمان، هر دم کوچک‌تر می‌شدند و اتوبانها همچون خطوطی به هم پیوسته، مانند رگهای بدن یا ریسمانی بر زمین افتاده و پیچاپیچ، به نظر می‌آمدند. تهرانی که در آن متولد شده و بیش از دو دهه جز برای چند هفته از آن خارج نشده بودم، اکنون تهرانی بس «متفاوت» جلوه می‌کرد. تهران در یک نگاه از بالا، چیز دیگری بود! عظمتی دیگر داشت! پیوستگی راههایش و گسترش خانه‌ها و طول اتوبانهایش نمایی دیگر داشت! این کشف تازه را مرهون توپولوف بودم که دیدی تازه به من داد از جایی که سالها زیسته بودم! دیری نگذشت که هواپیما از ابرها نیز فرا گذشت، و حال که در زیر، جز توده بی‌وزن معلق رویاگون ابرها چیزی به چشم نمی‌آمد. سر خود را بر صندلی تکیه دادم و تا زمان نهار چرتی بر فراز ابرها زدم!

گفتم این مقاله با یک تیر دو نشان زدن است. حال قصد آن دارم که در کنار تأملی بر رویدادهای تولد مسیح، به درسهایی نیز که این رویدادها برای خادمان می‌توانند داشت اشاره‌ای کنم.

مریم

درباره مریم می‌خوانیم که وقتی فرشته بر او ظاهر شد، ترس وجودش را فراگرفت: «فرشته نزد او رفت و گفت: «سلام بر تو، ای که بسیار مورد لطفی. خداوند با توست»» مریم پریشان شد...

ترس مریم به چه سبب بود؟ او انتظار ملاقات با فرشته، به بیانی انتظار شنیدن صدای خدا را نداشت. شاید خود را کمتر از آن می‌دانست که در خور چنین ملاقاتی باشد. هنگامی که داستانهای عهدعتیق را می‌شنید و از کارهای شگرف مردان و زنان خدا اطلاع می‌یافت، لابد نزد خود می‌گفت که ابراهیم و موسی و ایلیا و

الیسع و دیگران، انسانی از سنخ دیگر بوده اند. شاید هیچگاه، حتی در نامحتمل‌ترین رویاهایش، نمی‌توانست تصور روزی را بکند که خدا با او نیز، به همان شیوه، سخن گوید و وظیفه‌ای به مراتب سنگین‌تر و مهم‌تر به او سپارد و در ثمره رحم او، وعده دیرینه خدا، صورت حقیقت یابد. اما مسأله این نبود که مریم درباره خود چه تصویری داشت، مسأله این بود که خدا او را برای به انجام رساندن این وظیفه برگزیده و خوانده بود. سی اس لونیس می‌گوید: «راهی که خدا در پیش گرفته است، لحظه به لحظه باریک و باریک‌تر می‌شود تا آن که به نقطه‌ای کوچک، به کوچکی سر سوزن می‌رسد، حال همه چیز به دخترکی یهودی بستگی دارد.»^۱

شاید هم مریم **انتظار شنیدن صدای خدا را در منزل خود نداشت**. شاید اگر همین اتفاق در معبد رخ می‌داد، کمتر او را هراسان می‌کرد.

آنچه بر مریم گذشت، بر بسیاری دیگر نیز در تاریخ کلیسا گذشته. کمتر پیش آمده که خدا کسی را بخواند و او با غرور تمام بگوید: «چه خوب، می‌دانستم که خدا تصمیم اشتباه نمی‌گیرد!» گاه همگام با شنیدن دعوت الهی، نوعی احساس عجز و ناتوانی و ناپسندگی به ما دست می‌دهد. گاه ابری از ابهام و تردید و ترس، بویژه زمانی که تنها و بی‌یار و یاور می‌شویم، بر خدمت ما سایه می‌افکند. اما مسأله این است که ما مسیح را برنگزیدیم، **او ما را برگزید!**

درس دیگر؛ چه بسا خادمان خداوند نیز گاه صدای خدا را نشنوند، چون انتظار دارند که او در مکانی خاص، تحت شرایطی خاص، یا از زبان افرادی خاص با ایشان سخن گوید. گاه تلفن دیر هنگام یک عضو کلیسا، گاه صحنه‌ای از یک فیلم، گاه احساسی خاص، دیدن نیازی خاص، می‌تواند همان صدای خدا باشد. مگر کنت زینزندورف نبود که با دیدن تصویر مسیح مصلوب که می‌پرسید «من بهر تو چنین کردم، تو بهر من چه کردی؟» زندگی خود را به مسیح سپرد و منشاء خدمات بسیار شد! به گمان من، یکی از بهترین راهها برای شنیدن صدای خدا این است که راه شنیدن آن را محدود نکنیم. ایلیا گمان می‌برد که خدا در تندباد و زلزله و آتش با او سخن خواهد گفت، اما خدا به آوازی ملایم با او به سخن در آمد. گاه فرمولهایی به کار می‌گیریم و به خود ریاضت می‌دهیم، آتشی در دل می‌افروزیم و توفانی در درون به راه می‌اندازیم، اما آنچه می‌شنویم پژواکِ فغان و غوغای درون خودمان است.

«در اندرون من خسته‌دل ندانم کیست،

که من خموشم و او در فغان و در غوغاست!» (حافظ)

^۱فیلیپ یانسی. عیسایی که نمی‌شناختم. ترجمه میشل آفامالیان. چاپ دوم. (انگلستان، انتشارات ایلام، ۲۰۰۶). ص ۳۴

یوسف

یوسف نیز، کمتر از مریم دچار ترس و تشویش نبود. خود را در برابر دری بسته می‌دید. آمیزه‌ای از چند احساس در او توفانی به راه انداخته بود. از سوئی، بوی خیانتی به مشامش می‌خورد که تومار عشقش را در هم می‌پیچید. از سوئی، همان عشق ناکام مانده نمی‌گذاشت که کوس رسوایی مریم را در کوی و برزن به صدا در آرد. اما تکلیف غیرت و مردانگی‌اش چه می‌شد، آن هم در آن روزگار؟ آرام و قرار از او رفته بود. شری به جانش افتاده بود. خسته بود، وارفته بود، راه حلی جز این به **عقلش** نمی‌رسید که مریم را بی‌سر و صدا و هیاهو واگذارد و نامزدی را پس بخواند. اما...

همان زمان که این تصمیم را گرفت، فرشته خداوند در **خواب** بر او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف، پسر داوود، از **گرفتن زن خود مریم مترس...**» (متی ۱: ۲۰)

در این آیه، دو نکته شایسته تأمل‌اند. نخست: یوسف راه حل را زمانی یافت که به خواب رفت. هنگامی که اندکی آرام گرفت، و از جوش و جلا افتاد، صدای خدا را شنید. او ایستاد و دانست که بیهوشه خداوند است. اگر اتومبیل خود را با سرعت برانیم، هم مناظر اطراف را آشفته و تار خواهیم دید و هم صدایی نخواهیم شنید! مانند آن نابینایی خواهیم شد که در مرحله نخست شفایش، چون چشمانش هنوز تار می‌دید، انسانها را از درخت تشخیص نمی‌داد! متأسفانه غالباً خادمان نیز از فرط دوندگی و مشغولیت دیگر وقتی برای شنیدن صدای خدا نمی‌یابند و آن همه شتابشان سبب می‌شود که رفته‌رفته دیدشان تار شود و انسانها را نیز مانند درختان ببینند! بیایید اندکی در اینجا درنگ کنیم. آیا پیش نیامده که یکی از اعضای کلیسا، چند هفته‌ای از جلسات غائب باشد و این غیبت بیش از نگرانی، خشم در ما بر انگیزد، خشم از اینکه فلانی با غیبت خود، روحیه دیگران را هم خراب کرده، الگوی بدی برای جوانترها شده، من این همه برای تهیه موعظه‌هایم زحمت می‌کشم، آخر سر باید برای نیمکتهای خالی موعظه کنم! این شخص را آیا درخت می‌بینیم یا انسان؟! و هنگامی که سرانجام طرف را در کلیسا می‌بینیم، پس از یکی دو سخن کلیشه‌ای و تعارف‌آمیز، خشم و ناراحتی خود را بر سرش خالی می‌کنیم! می‌دانید چرا؟ چون ساعتها شتاب و دوندگی‌مان، خالی بودن کلیسا را چاره **نکرده** است، به عبارتی، از درگیری و دوندگی به رامحل نرسیده‌ایم. آن آوای ملایم، در غریب فعالیت‌های بی‌وقفه‌مان محو شده است. یوسف خوابید، آرام گرفت. بیایید ما نیز بر خلاف جریان دنیای آشفته و شتابنده و شتابکار خود، اندکی در حضور پدر آرام گیریم؛ مانند کودکی سر بر سینه پدر بگذاریم و با صدای لالائی قلبش به خواب رویم. وقتی بر خاستیم، رامحل را شاید بیابیم!

نکته دوم، از **گرفتن زن خود مریم مترس** (۱: ۲۰). در واقع، پیام خدا از طریق فرشته‌اش این است که قصد ندارد زندگی یوسف، عشق و علایق و آینده و دلبستگیها و همه چیزش را از او بگیرد. بی‌گمان، در کلام خدا، در موارد متعددی به انکار نفس، مقدم داشتن ملکوت خدا، حمل صلیب و جز اینها اشاره شده است. اما گاه این مفاهیم، سخت مورد سوءتعبیر واقع شده و بیشتر مفهوم خودآزاری و ریاضت‌پیشگی بیمارگونه‌ای را یافته‌اند که لااقل توجیهی در کتاب مقدس برای آنها نمی‌توان یافت. یوسف در همان حال که وارد نقشه خدا شده

بود و بهایی می‌بایست بپردازد، از نعمت ازدواج و همسر و خانواده محروم نشد. گاه خادمان خدا، بر اثر همین کژفهمی‌های تلقین‌شده، هر گونه لذت و آسایشی را بر خود حرام می‌کنند و روا نمی‌دارند. بارها دیده‌ام که خادمان خدا از ترس سخن مردم یا اشکال روحانی موضوع، از رفتن به تعطیلات و از استراحت چشم پوشیده‌اند. اسقف تامس رایت (ان. تی. رایت NT Wright) در این باره می‌گوید:

”واژه «قربانی» استعاره‌ای با رنگ و لعاب مذهبی شده است، و برای ترغیب خواستهای مختلف به کار رفته است: به کمک آن از جوانان خواسته می‌شود تا به جنگهایی تن در دهند که خواسته بزرگترهاست؛ از زنان خواسته می‌شود تا خود را «فدای» شوهر و فرزندانشان کنند؛ از خادمان مسیحی خواسته می‌شود تا خود را «قربانی» کنند - یعنی با حقوقی بسیار کم که احمقانه است سر کنند - چون اعضای کلیسا نمی‌خواهند حمایت مالی واقع‌بینانه‌ای از ایشان به عمل آرند. کوتاه آنکه، مفهوم قربانی واقعی برای ما گواردنی نیست، و از قربانیهای استعاری نیز سوءاستفاده می‌کنیم.^۲“

شاید فلسفه پرداخت حقوق نامکفی به خادمان، از همین کژفهمی‌ها ناشی می‌شود. گاه مردم درباره همسر شبان می‌گویند که فلانی چقدر به سر و وضعش می‌رسد، چه لباسهای شیکی می‌پوشد، این هم شد زن کشیش! انگار زن کشیش به جرم اینکه همسر شبان است، باید اعجوزه‌ای باشد که لباسهای از مد افتاده به تن کند و همواره در سختی و تنگنا و حسرت روزگار بگذارند!

خادمان خدا هم حق برخورداری از نعمتهای مادی را دارند و نه خود باید بی سبب از حقوق مشروعشان چشم پوشند و نه کلیسا بی‌جهت عرصه را بر آنان تنگ سازد. البته، مسأله خادمانی که از سوی دیگر بام می-افتند و دچار افراطکاری هستند، داستان دیگری است.

یوسف و مریم

حال که به چالشهای فردی یوسف و مریم پرداختیم، می‌خواهیم اندکی نیز به چالشهای زندگی مشترکشان نگاه کنیم. قرار گرفتن یوسف و مریم در نقشه خدا و پیروی آنان از این نقشه، سبب نشد که از آن پس در کاخی زرین، تا واپسین دم در بهروزی و کامرانی و کامروائی زندگی کنند. عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها! دشواریها و نامردیهای که آنان از سر می‌گذراندند، به جای کوچکتر شدن به مرور بزرگتر می-شدند! پس از مسافرت دشوار به بیت‌لحم و دشواریهایی که در آنجا بروز کرد، قتل عام نوزادان اتفاق افتاد و سپس جلای وطن و گریختن به مصر!

سرانجام روزی رسید که ظاهراً نوید پایان رنج و عسرت را داشت: ”پس از مرگ هیروودیس، فرشته خداوند در مصر به خواب یوسف آمد و گفت: «برخیز کودک و مادرش را برگیر و به سرزمین اسرائیل باز گرد، زیرا آنان که قصد جان کودک را داشتند، مرده‌اند»“ (متی ۲: ۱۹).

^۲ دکتر ان تی رایت. پیروی از عیسی. ترجمه میشل آقامالیان. ص ۹

اما دیری نپایید که شادی یوسف و مریم به اندوه بدل شد. می‌خوانیم: «اما چون شنید آرخلائوس به جای پدرش هیرودیس در یهودیه حکم می‌راند، ترسید به آنجا برود و چون در خواب هشدار یافت، رو به سوی نواحی جلیل نهاد» (متی ۲: ۲۲).

جان ارتبرگ، نویسنده نامدار مسیحی، داستان جالبی را چنین نقل می‌کند:

«استفان امبروز کتابی پرفروش به نام شجاعت بی پروا نوشته است که شرح مأموریت لوئیس و کلارک است. پس از دو سال مبارزه با مشکلات چیرگی‌ناپذیر مانند گرسنگی، خستگی، فرار، تهدید دشمنان، بیماری و مرگ، گروه عملیات سرانجام به سرچشمه رودخانه میسوری رسیده بودند. تمام اطلاعات قبلی آنها حاکی از این امر بود که وقتی به این نقطه برسند، نیم روز دیگر هم باید طی طریق کنند و سپس به آبهای رودخانه کلمبیا خواهند رسید و از آنجا بکراست بی هیچ دردمندی به جانب اقیانوس آرام خواهند رفت. گروه خود را در چند قدمی قهرمانی می‌دید. قسمت سخت راه را پشت سر گذاشته بودند و یا لاقلاً این طور فکر می‌کردند. «مریودر لوئیس بقیه گروه را به جا گذاشت تا برای دیدن آن سو، از صخره‌های کنار رودخانه بالا برود. وی به امید دیدن آبهایی بود که آنها را به سمت اقیانوس آرام هدایت کند، ولی بر خلاف انتظارش، به جای دره‌ای اندک پوشیده از گل و لای، چشمش به کوههای راکی افتاد! او اولین آمریکایی غیر سرخپوستی بود که این منظره را می‌دید.

«اگر در حالی که فکر می‌کنید بزرگترین مشکلات خود را پشت سر گذاشته‌اید ناگهان متوجه شوید که تازه اول گرفتاری‌تان است، چه خواهید کرد؟»

اتفاقی که برای یوسف و مریم افتاد چنین بود. حال وضع بدتر شده بود. پسر ددمنش جانشین پدر دژخیمش شده بود. گویا مشکلات یوسف و مریم تمامی نداشت. شاید درباره کل این ماجرا به تردید افتاده بودند. ناکامی و کامیابی توأمان بودند، اما گویا غالباً کفه ناکامی سنگین‌تر بود. با این حال، در پایان فصل ۲، پرده از حقیقتی برداشته می‌شود که کل این معادلات و داوریه‌های نومیدانه را دگرگون می‌کند: «بدین ترتیب، کلام انبیاء به حقیقت پیوست که گفته بودند، «ناصری» خوانده خواهد شد» (متی ۲: ۲۳).

چه شد؟ بدین ترتیب، فصل ۲ با پیروزی خدا و مسیح او و خدامانش، در اینجا یوسف و مریم، به پایان می‌رسد. آن همه دشواریها، آن همه سختیهای تاب‌ر با و طاقت‌فرسا، آن همه تردیدها، لحظه‌هایی که احساس می‌شد خدا خاموش و از صحنه غائب است، روزهایی که به نظر می‌آمد حاصلی مگر اندوه و رنج و ادبار ندارند، سرانجام آشکار شد، که همگی رشته‌های به هم پیوسته نقشه خدا بودند. منظره اتوبانهای تهران از پنجره هواپیما!

خدا در تمامی این رویدادهای به ظاهر ناپیوسته و بی‌منطق و ظالمانه، نقشه خود را با اقتدار تمام به پیش می‌برد و همراه عمانوئیل - خدا با ما - بود.

³ جان ارتبرگ. اگر می‌خواهید بر روی آب قدم بزنید، باید از قایق خارج شوید. ترجمه میشل آقامالیان. صص ۱۲۶-۱۲۷

برای خادمان خدا نیز جز این نیست. شاید امروز، گاه افسردگی و دلزدگی و تردید گریبانمان را بفشارد. شاید بیندیشیم که آنچه می‌کنیم گره بر باد زدن و آب در هاون کوفتن است. شاید از چاله‌ای در آیم و به چاهی بیفتیم. شاید سایه‌ای از تردید و ابهام بر خدمت و هویت و حیاتمان سایه افکند، اما یک روز آشکار خواهد شد که هر سختی و مرارتی که برای بنای ملکوت خدا متحمل شدیم، هر کار بزرگ و کوچکی که کردیم، حتی دادن لیوانی آب سرد به دست تشنه‌ای، بی‌هوده نبوده و به هدر نرفته است. خدای ما، خدای تاریخ، خدای هستی و زمان، خدای ارزشهای پایدار و ماندگار است. شاعری به نام جان دان، در شگفت از تجسم خدا، می‌گوید که فرّ و عظمت ایزدی در رحم مریم، در آن مکان کوچک، جای گرفت. این حقیقت را از سوی دیگرش نیز می‌توان چنین عنوان کرد: خدا از کارها و خدمات به ظاهر کوچک و بی‌مقدار و بی‌اهمیت ما نیز عظمتی بر آورد که دنیا و مسیر تاریخ را تغییر دهد! آمین.

آشنایی با فرقه‌های مسیحیت

بخش پنجم: کلیساهای باپتیست

تحقیق و نگارش: آرمان رشدی

مقدمه

هدف

در چهار شماره نخست این مجموعه، به بررسی عقاید و آیینهای کلیساهای کاتولیک و لوتری و پرزبیتری پرداختیم. هدف ما از نگارش این مجموعه، این است که خوانندگان علاقه‌مند به‌دقت توجه داشته باشند که فرقه‌های مختلف مسیحی در طول تاریخ، کتاب‌مقدس و اصول اعتقادی را به گونه‌های متفاوت درک و تفسیر کرده‌اند؛ سپس با درک این موضوع، بتوانند به ارزشهای فرقه خود بیشتر پی ببرند؛ اما در ضمن، بدانند که تفسیر و برداشت فرقه خودشان، یگانه تفسیر نیست و متفکرین در طول تاریخ و نیز امروزه، امور را به شیوه‌های متفاوت درک کرده‌اند؛ و وقتی به چنین درکی رسیدند، بتوانند بیشتر اهل مدارا باشند و خود را یگانه مسیحی برحق نینگارند و برای عقاید سایر فرقه‌ها نیز احترام و درک متقابل داشته باشند.

”چتر“ پروتستان

در مقابل وحدت و یکپارچگی کلیساهای کاتولیک در سراسر جهان، مذهب پروتستان به چتری می‌ماند که عقاید و شیوه‌های بس متفاوت را در خود جای داده است. یا می‌توان آن را به طیفی تشبیه کرد که در یک سر آن، کلیساهایی نه چندان متفاوت با کلیسای کاتولیک وجود دارد (کلیساهای لوتری و انگلیکن)، و در سر دیگرش، کلیساهایی که به هیچ عقیده و شیوه سنتی پایبند نیستند و خود را مسیحیان آزاد یا بین‌الفرقه‌ای یا غیر فرقه‌ای یا کریزماتیک به حساب می‌آورند و هیچیک به دیگری شباهتی ندارد! ما در این مجموعه، از یک سر طیف شروع کردیم (کلیسای لوتری) و کمی جلوتر که آمدیم، احوال کلیسای پرزبیتری (Presbytery) را بررسی کردیم. بهتر آن بود که در این شماره، به بحث در باره کلیسای انگلیکن (Anglican) می‌پرداختیم که در میان مسیحیان ایران، به کلیسای اسقفی شهرت دارد. اما از آنجا که کلیساهای باپتیست در میان ایرانیان خارج از کشور بیشتر شناخته شده است، ترجیح دادیم روال و ترتیب تاریخی را بر هم بزنیم، و در باره این فرقه (باپتیست) سخن بگوییم.

ایرانیان مسیحی

اما پیش از آغاز بحث در باره کلیساهای باپتیست، لازم است این نکته ذکر شود که طبق مشاهدات شخصی نگارنده، بسیاری از مسیحیان ایرانی، خاصه در اروپا و نیز در آمریکا، وابسته به کلیساهای آزاد هستند و شناخت درستی از فرقه‌ها و شاخه‌های اصلی مذهب پروتستان ندارند. در طی بحث‌های گروهی و گفتگوهای شخصی نگارنده با اعضای این کلیساهای، مشاهده شده است که این افراد بر این باورند که تمام پروتستانهای جهان مانند خودشان می‌باشند، و مثلاً وقتی می‌شنوند که بسیاری از پروتستانها نوزادان یا خردسالان را تعمید می‌دهند، تعجب می‌کنند. به همین دلیل است که ما نخست به بحث در باره همین شاخه‌های اصلی و سنتی مذهب پروتستان می‌پردازیم و در آخر، به سر دیگر طیف خواهیم رسید و در باره کلیساهای پنطیکاستی و کلیساهای کریزماتیک و کلیساهای آزاد بحث خواهیم کرد.

اما در تمام این بحث‌ها، لازم است دائماً این نکته مد نظر باشد که مذهب پروتستان یک "چتر" است با افراد متفاوت و متعدد زیر آن. وجه مشترک افراد زیر این چتر دو عقیده بسیار مهم است: یکی مرجعیت مطلق کتاب مقدس و دیگری عادل‌شمردگی تنها به‌واسطه ایمان به مسیح. اما جدا از این دو وجه مشترک، اختلافات چشمگیری در فروع میان آنان وجود دارد، طوری که یک پروتستان می‌تواند به پروتستانی دیگر بگوید: "اگر من پروتستانم، پس تو چه هستی؟!": یا: "اگر تو پروتستانی، پس من چه هستم?!".

عقاید کلیسای باپتیست

کلیسای باپتیست با اینکه یکی از قوی‌ترین فرقه‌های مذهب پروتستان در جهان می‌باشد، اما نکته حیرت‌انگیز این است که هیچ پژوهشگری به‌درستی نمی‌داند اساس و منشأ این فرقه کجا است و بنیانگذار آن کیست!

در میان فرقه‌ها و شاخه‌های اصلی مذهب پروتستان (یعنی کلیساهای لوتری، انگلیکن، پرزبیتری، و متودیست)، وجه مشخصه اصلی کلیسای باپتیست این بوده که تعمید نوزادان یا خردسالان نزد آنها مطلقاً مورد پذیرش نیست و شخص باید به‌هنگام رسیدن به بلوغ فکری و نیل به ایمانی شخصی به مسیح، غسل تعمید بگیرد. به همین دلیل است که ایشان را "باپتیست" یعنی تعمیدیون نامیدند. کلیساهای باپتیست به روش غوطه‌ور شدن تعمید می‌دهند. اما باید توجه داشت که سن خاصی برای این بلوغ فکری وجود ندارد؛ لذا شخص می‌تواند در سنین نوجوانی نیز تعمید بگیرد، بدون اینکه به سن قانونی رسیده باشد. این اعتقاد کلیسای باپتیست در مورد تعمید بزرگسالان بعدها از سوی کلیساهای پنطیکاستی و بسیاری از کلیساهای آزاد مورد پذیرش واقع شد.

نهضت باپتیست در اوایل قرن هفدهم در انگلستان به شکوفایی خود رسید. در آغاز، گروه‌های مختلف وابسته به این نهضت، پیرو نظریه آرمینیوس هلندی بودند که نگرش کالون را در خصوص پیش‌گزیدگی دوگانه برای نجات و محکومیت را رد می‌کرد و بر آزادی اراده انسان در انتخاب نجات یا هلاکت پای

می‌ورزید. اما بعداً همه گروه‌های بابتیست دیدگاه‌های کالونیزم را پذیرفتند (در مورد کالون و عقاید کالونیستی به بخش چهارم این مجموعه در شماره پیشین این مجله رجوع کنید).

روش اداره کلیسا

از همان آغاز، تأکید بابتیست‌ها بر جدایی کامل جماعت ایمانداران از دولت بود. این امر در نقطه مقابل نظرات کلیسای انگلیکن قرار داشت که کلیسای دولتی انگلستان بود. بابتیست‌ها معتقد به کلیساهای محلی و منفرد بودند. ایشان بر این باور بودند که هر کلیسای محلی متشکل از ایماندارانی است که در تفسیر کتاب مقدس و اداره امور داخلی مستقل و آزاد است. هر جماعت محلی آزاد است تا شبان خود را انتخاب کند. این روش هنوز نیز در کلیساهای بابتیست مورد اجرا است.

تصمیم‌گیری‌ها در کلیسای بابتیست تحت اختیار اعضای کلیسای محلی است. هیچ کلیسای محلی بر کلیسای محلی دیگر برتری و اقتدار ندارد. لذا تصمیمات در جلسه اعضا اتخاذ می‌گردد. اما کلیساهای محلی بابتیست در هر کشوری "اتحادیه" یا "انجمن‌هایی" برای تقویت یکدیگر تشکیل می‌دهند. در ایالات متحده، اتحادیه‌های مختلف بابتیست وجود دارد که بزرگترین آنها "ساویرن بابتیست کائونشن" می‌باشد. طبق آمار، در سال ۱۹۹۷، در ایالات متحده، بیش از ۳۳ میلیون مسیحی بابتیست وجود داشته است.

"کلیسا" از دیدگاه بابتیست‌ها، یا به کلیساهای محلی اشاره دارد، یا به کلیسای جهانی که متشکل از تمامی قوم خدا است. اتحادیه‌ها یا انجمن‌های ملی بابتیست دانشگاه‌های متعددی برای تربیت خادم تأسیس کرده‌اند. با آگاهی از عقاید کلیسای بابتیست و روش اداره کلیسا و کلاً دیدگاه این فرقه در مورد کلیسا، خوانندگان گرامی می‌توانند به تأثیر شگرفی که این نهضت بر اعتقادات کلیساهای آزاد امروزی گذاشته است پی ببرند.

ریشه‌های تاریخی کلیسای بابتیست

همانطور که اشاره شد، پژوهشگران نمی‌توانند به دقت بر ریشه‌های تاریخی کلیسای بابتیست انگشت بگذارند. به عبارت دیگر، مشخص نیست که این شاخه از مذهب پروتستان دقیقاً از کجا آغاز شد و بنیانگذار آن چه کس یا چه کسانی بودند، حال آنکه سایر شاخه‌های مذهب پروتستان، ریشه‌های تاریخی مشخصی دارند. با اینحال، می‌توان ردپاهایی در تاریخ یافت که به روشن شدن موضوع کمی کمک می‌کند. همزمان با آغاز نهضت لوتر و نواخته شدن اولین نواهای جدایی از کلیسای روم در اوائل قرن شانزدهم، عده‌ای در سوئیس و در آلمان ظاهر شدند که اعتقاداتی بسیار رادیکال‌تر از لوتر و کالون داشتند. از آنجا که این عده بر این عقیده پای می‌ورزیدند که تعمیدی که مسیحیان در نوزادی گرفته‌اند درست نیست و باید در بزرگسالی مجدداً تعمید بگیرند، ایشان را "آنا بابتیست" نامیدند، یعنی کسانی که با تعمید مخالف‌اند، البته با تعمید نوزادان و خردسالان. این گروه تفسیری بسیار تحت‌اللفظی از کتاب مقدس به دست می‌دادند که منجر می‌شد به اینکه معتقد

باشند که بازگشت مسیح در روزگار خود آنها روی خواهد داد. ایشان حتی شهری را در آلمان تعیین کردند و می‌گفتند که آن شهر، همان اورشلیم آسمانی خواهد بود و مسیح از آنجا بر جهان فرمان خواهد راند. آنابپتیست‌ها خودشان به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شدند و گروه واحدی را تشکیل نمی‌دادند. ایشان در همان قرن شانزدهم، هم از سوی کلیسای کاتولیک مورد آزار قرار گرفتند و هم از سوی پروتستانها. در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷، عده کوچکی از ایشان هنوز در هلند باقی بودند.

در همین اوضاع و احوال، کلیسای انگلیکن در انگلستان استقرار یافت؛ کلیسای انگلیکن شکل خاص مذهب پروتستان در انگلستان بود که در شماره آینده به آن خواهیم پرداخت. اما از همان آغاز پیدایی کلیسای انگلیکن در انگلستان، عده‌ای از مذهب‌یون انگلیسی علم مخالفت با آن را بر داشتند و می‌گفتند که کلیسا باید از دولت جدا باشد و افراد تشویق شوند که طی تجربه‌ای روحانی، با خدا ملاقات داشته باشند. این گروه‌های ناراضی را ”جدایی‌خواه“ نامیدند. ایشان از سوی دولت انگلستان مورد آزار قرار گرفتند. عده‌ای از آنان به‌دنبال این آزارها، حدوداً در سال ۱۶۰۷ به آمستردام (هلند) گریختند. ایشان در هلند با باقی‌مانده آنابپتیست‌ها آشنا شدند. رهبر این گروه به نام جان اسمیت احتمالاً در سال ۱۶۰۹ خود را غسل تعمید داد، و بعد رهبر دیگری را به نام تامس هلویس و عده‌ای دیگر را نیز تعمید داد. تامس هلویس در سال ۱۶۱۲ به انگلستان بازگشت و نخستین کلیسای ”بپتیست“ را در انگلستان پایه‌گذار کرد. ایشان در آغاز به روش ”ریختن آب“ تعمید می‌دادند و نیز پیرو عقاید آرمینیوس بودند. اما پس از مدتی در حدود سال ۱۶۳۳، گروه نیرومندتری این شاخه، عقاید کالون را پذیرفتند و به روش غوطه‌ور شدن تعمید می‌دادند. پیروان همین گروه بودند که به آمریکا مهاجرت کردند و کلیسای بپتیست را در آمریکا بنیان گذاشتند. و به این ترتیب، نهضت بپتیست در سایر نقاط جهان اشاعه یافت.

منابع مورد استفاده:

Earle E. Cairns: Christianity through the Centuries

E. A. Livingstone: Oxford Dictionary of the Christian Church

The Oxford Companion to Christian Thought

تشخیص دعوت الهی برای خدمت

بخش ششم: اشتباهاتی که از آنها باید پرهیز کرد

نوشته کشیش تت استیوآرت

”دانیان از عزت و احترام برخوردار خواهند گردید، ولی نادانان رسوا خواهند شد“ (امثال ۳: ۳۵، ترجمه تفسیری).

راه کشف دعوت و جایگاه خدمت شخصی، می‌تواند راهی دشوار باشد. من هر هفته ساعت‌ها وقت صرف می‌کنم برای شنیدن درد آنانی که احساس کرده بودند که برای خدمت به کلیسا دعوت دارند، اما اغلب وقتی به عقب نگاه می‌کنند، از خود می‌پرسند: ”کجای کار اشتباه بود؟“ یا ”چه گناهی مرتکب شدم که سزاوار چنین رفتاری بودم؟“ اینها می‌تواند سوالات خوبی باشد! در کلام خدا مطالب بسیاری در باره عزت و حرمتی نوشته شده که خدا می‌خواهد به خدمت آنانی ببخشد که مایلند او و طریق‌های او را پیروی کنند. ”دانیان از عزت و احترام برخوردار خواهند گردید“ (امثال ۳: ۳۵). ما خیلی سریع آنانی را که به ما وفادار نبوده‌اند سرزنش می‌کنیم، اما مشکلات ما در خدمت ممکن است نتیجه کمبود حکمت در ما یا غرور ما در رفتار با دیگران بوده باشد. یا شاید نخواستیم کارها را به طریق الهی انجام دهیم. ”راههایی هستند که به‌نظر انسان راست می‌آیند، اما عاقبت به مرگ منتهی می‌شوند“ (امثال ۱۶: ۲۵). شاید با سرسختی تصمیماتی در باره خدمت گرفته‌ایم که ظاهراً درست بوده‌اند، اما بر خلاف مشورت خدای متعال بوده‌اند. باید یادآور شوم که ”ثمره تواضع و خداترسی، ثروت و احترام و عمر طولانی است“ (امثال ۲۲: ۴). چنانچه در خدمت خود دچار رنجهای عاطفی و سرخوردگی هستید، لطفاً این مقاله را با فکری گشوده و روحیه‌ای تعلیم‌پذیر بخوانید و آماده باشید تا خدا دلتان را بیازماید. من به این نکته پی برده‌ام که طریق کلام خدا، اگر مسیح را وفادارانه خدمت کنیم، حتماً آزار خواهیم دید. ”براستی، همه کسانی که بخواهند در مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید“ (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲). این مقاله نه فقط به آزاری اشاره دارد که ناشی از زندگی‌ای خدایپسندانه است، بلکه همچنین به رنج و دردی که ناشی از اشتباهاتی است که در راه خدمت مرتکب شده‌ایم. در طول مقالاتی که در زمینه تشخیص دعوت الهی در زندگی خادمین نوشته‌ام، اصولی را از کتاب مقدس ذکر کرده‌ام برای تشخیص این واقعیت که صدایی که شنیده‌ایم، آیا صدای خدا بوده است یا نه. اکنون می‌خواهم به رایج‌ترین اشتباهاتی بپردازم که مشاهده کرده‌ام.

۱- اصرار بر اینکه دعوت درونی، دلیلی کافی است برای دعوت الهی

برخی با اصرار می‌گویند که خدا ایشان را به خدمت فرا خوانده است، و به همین دلیل، حاضر نیستند دعوت خود را به‌وسیله دیگران مورد آزمایش و ارزیابی قرار دهند. شنیده‌ام که بعضی چنین می‌گویند: ”من دعوت خود را از عیسی دریافت داشته‌ام و برایم مهم نیست دیگران چه می‌گویند.“ چنین تفکری چه اشکالی دارد؟ اشکال آن این است که بر خلاف کلام خدا است. در اعمال ۲:۱۳ روح‌القدس با تمام کلیسا سخن گفت تا برنابا و شائول (پولس) را برای خدمت جدا سازند. در مقالات گذشته به‌طور کامل توضیح دادم که روح‌القدس از طریق سخن گفتن با بدن مسیح، دعوت درونی فرد را تأیید می‌کند، و بدن مسیح این دعوت را به‌شکلی بیرونی مورد تأیید قرار می‌دهد. اشتباه است که ایماندار تصور کند دعوتی از خدا دارد که کس دیگری نمی‌تواند ببیند و تأیید کند. چنانچه حکمت خدا دنبال می‌شد، چه مقدار از موقعیت‌های دردناک در خدمت پیش نمی‌آمد.

۲- ساختن دعوتی تصنعی

پولس به قرن‌تین می‌نویسد: ”زیرا دری بزرگ برای خدمت مؤثر به رویم گشوده شده...“ (اول قرن‌تین ۹:۱۶). او مشاهده می‌کرد که دست خدا در دعوت او عمل می‌کند؛ به همین دلیل، با وجود مخالفت‌ها، قدم به جلو گذاشت. اما بعضی هستند که دری گشوده‌شده نمی‌بینند و با وجود این، مصمم هستند که دری برای خدا بسازند. اشعیا هشدار می‌دهد که وقتی خدا راهی نشان نداده، نباید دست به اتخاذ تصمیم زد. او می‌فرماید: ”آن که در تاریکی راه می‌رود و چراغی ندارد، باید به خداوند توکل کند. اما شما که آتش روشن می‌کنید و برای خود مشعل می‌سازید، بروید و در نور آتش خود راه بروید.“ اشعیا هشدار می‌دهد که در نور آتشی که خودمان بر افروخته‌ایم راه نرویم! چنانچه مطمئن نیستید خدا شما را به کجا هدایت می‌کند، برای او انتظار بکشید تا او خودش دری باز کند. شاید بتوانیم در جایی که واقعاً خدمتی نیست، خدمتی اختراع کنیم. اما باید بدانیم که اگر در نور خود راه برویم، از برکات مشورت خدا برخوردار نخواهیم شد و به احتمال زیاد شکست خواهیم خورد.

۳- امتناع از دریافت مشورت از دیگران

”نقشه‌ای که بدون مشورت کشیده شود، با شکست مواجه می‌گردد؛ اما مشورت بسیار، باعث موفقیت می‌شود“ (امثال ۱۵:۲۲). برای خود من به دور از تصور است که بدون مشورت دوستان خداترس، تصمیم مهمی در زندگی اتخاذ کنم؛ اما بسیاری موضوع را به این شکل نمی‌بینند. من سعی کرده‌ام درک کنم که چه عاملی سبب می‌شود که افراد نخواهند از دوستان مورد اعتماد راهنمایی بخواهند. به نظر من فقط شخص مغرور است که به خطاناپذیری خود اعتماد دارد و قادر نیست به دیگران اعتماد کند. من مدیون کسانی هستم

که مرا در زندگی در اتخاذ تصمیمات مهم یاری داده‌اند؛ من سپاسگزار آن همکاران خداترسی هستم که مرا در اتخاذ تصمیم در مورد خدمتم اعتماد به نفس بخشیده‌اند.

۴- احساس عدم رضایت از جایی که خدا ما را در آن قرار داده و تلاش برای دستیابی به جایی که به نظر خودمان مناسب‌تر به نظر می‌رسد

ظاهراً برخی دستخوش شهوت قدرت و مقام هستند. وقتی شبان جوانی بودم، کسی به من اندرز داد که در جایی شکوفا شوم که در آن کاشته شده‌ام. عیسی در همین مورد فرمود: «آن که در امور کوچک امین باشد، در امور بزرگ نیز امین خواهد بود» (لوقا ۱۶: ۱۰). در نحوه تفکر ما نقصی هست که به ما می‌گوید اگر در خدمت خود در موقعیت بهتری قرار بگیریم، بیشتر مثر ثمر خواهیم بود. اما هیچ تضمینی برای این امر وجود ندارد. مهم آن است که در جایی که قرار داریم، با تمام محدودیت‌هایش، ثمر بیاوریم. در واقع، خدا زمانی ما را هرس می‌کند که در همان جایی که هستیم بمانیم، نه زمانی که ما را در موقعیت جدیدی قرار دهد. من کاملاً آگاهم که چقدر وسوسه‌انگیز است که در پی مقامی جدید در خدمت یا تغییری در مسؤلیت‌مان باشیم، به این امید که بیشتر مورد توجه قرار بگیریم؛ اما آنچه ممکن است اتفاق بیفتد، این است که فرصت تغییر عمیق روحانی را که خدا می‌خواهد در ما پدید آورد، از دست بدهیم. بیاموزید که به آنچه خدا به شما سپرده وفادار بمانید و اجازه بدهید که او در زمان معین، شما را ارتقاء دهد.

۵- راه دادن گناه به دل و مخلوش شدن فکر

امثال ۲۳: ۴ به ما یادآوری می‌کند که دل خود را از گناه و فریبی که به همراه دارد، دور نگاه داریم: «مواظب افکار باش، زیرا زندگی انسان از افکارش شکل می‌گیرد.» وقتی در پی تشخیص این امر هستید که خدا می‌خواهد در چه جایی قرار گیرید، مهم است که بگذارید دل شما را تفتیش کند. به یاد دارم وقتی شبانی جوان بودم، انتظارات زیادی از خدمتم داشتم تا بیشتر مورد توجه قرار بگیرم. نخستین دعوت خدا از من این بود که شبان کلیسای کوچکی در شهری کوچک باشم که هرگز نامش را نشنیده بودم. به یاد دارم که چقدر دلسرد شده بودم. تا اینکه کتابی خواندم از فرانسیس شیفر به نام «هیچ فرد کوچکی و هیچ خدمت کوچکی وجود ندارد». با خواندن آن متقاعد شدم که در نظر خدا هر خدمتی مهم است. بعدها پی بردم که خدا از روی چه حکمتی مرا در آن محل کوچک گمارده بود تا تغییرات بزرگی در من به وجود آورد. خدا را برای آن کلیسای کوچک شکر می‌کنم که در آن درسهای بسیار خوبی آموختم. آنگاه خدا در زمان مقرر، مرا به خدمتی فرا خواند که بیشتر در معرض دید قرار داشت.

۶- اتخاذ تصمیماتی که باعث شقاق در کلیسا می‌شود

در امثال ۱۹:۶ می‌خوانیم که شش مورد هست که خداوند از آنها نفرت دارد؛ یکی از آنها شخصی است «که در میان دوستان تفرقه می‌اندازد.» باید به یاد داشته باشیم که اتخاذ تصمیماتی که باعث بروز تفرقه در کلیسا می‌شود، کار خطرناکی است. به‌هنگام نوشتن این مقاله، در حال بازدید از کلیسای هستم که در آن، یکی از رهبران، گروهی را در مخالفت با شبان برانگیخته، زیرا فکر می‌کند که کلیسا خدمت درستی به جوانان ارائه نمی‌دهد، و اینکه خودش می‌تواند کار بهتری انجام دهد. نتیجه دعوت مورد ادعای او، بروز شقاق در کلیسا بود. مشروعیت چنین دعوتی باید قویاً مورد سؤال قرار گیرد. چگونه ممکن است خدا کسی را دعوت کند تا اتحاد کلیسا را بر هم زند؟ تصمیم خداپسندانه این می‌بود که این شخص با شبان همکاری کند و دست او را در خدمت قوی سازد، نه اینکه به او حمله کند و سبب بروز چنین رنجی شود. چنانچه احساس می‌کنید که خدا شما را هدایت می‌کند، اما نتیجه چنین هدایتی می‌تواند موجب بروز شقاق در کلیسا شود، باز ایستید و در هدایت خود تجدید نظر کنید. چرا خدا باید کسی را هدایت کند که کلیسایش را بدرد؟ آیا او نمی‌توانست راه سازنده‌ای پیدا کند تا همه با هم همکاری کنند و کلیسای متحدی بنا نمایند تا او جلال بیشتری بیابد؟

یقین دارم اشتباهات بسیار دیگری نیز هست که همه ما به‌هنگام تلاش برای وفادار ماندن به خداوند مرتکب شده‌ایم. در خاتمه این اندرز را می‌دهم که منتظر خداوند باشید و یقین حاصل کنید که هدایت شما از جاه‌طلبی‌تان نیست، بلکه از خداوند است، زیرا جلو رفتن بدون هدایت خداوند فقط منتهی به عواقبی منفی و درد و رنج خواهد شد.

کتاب مقدس و نسخ خطی آن

نوشته داند گاتری (ترجمه و تلخیص از انگلیسی)

کتاب مقدس مجموعه‌ای است متشکل از ۶۶ کتاب. صدها سال طول کشید تا این کتاب‌ها به رشته تحریر در آیند. اینکه کتاب مقدس چگونه نوشته شد و به دست ما رسید، و اینکه کتاب‌های مختلف آن چگونه انتخاب و در این مجموعه گنجانده شد، خود داستانی است شگفت‌انگیز. آگاهی از این امر برای ما حیاتی است چرا که کتاب مقدس اساس اعتقادات و تعلیمات همه کلیساها است.

نسخ عهد عتیق

تحقیق در باره تاریخچه متون عهد عتیق و گردآوری کتاب‌های آن دشوار است، چرا که اکثر آنها بسیار بسیار کهن می‌باشند. مشکل دیگر این است که کاتبان یهودی هر بار که نسخه خطی جدیدی از نسخ قدیمی تهیه می‌کردند، نسخ قدیمی‌تر را به‌خاطر قداستشان، از میان می‌بردند. تا پیش از کشف کتابخانه قمران، یعنی طومارهای دریای مرده، در سال ۱۹۴۷، قدیمی‌ترین نسخ خطی که از عهد عتیق در دست بود، متعلق به قرن نهم میلادی می‌شد که شامل شامل تورات (یعنی پنج کتاب اول عهد عتیق)، کتاب‌های تاریخی و کتاب‌های نبوتی بود. این نسخ خطی را "متن ماسورتی" می‌نامند. شکل نهایی متن ماسورتی در حدود سال ۵۰۰ میلادی تثبیت شد. تمام نسخی که بعدها تهیه شد، بسیار به این نسخه قرن نهم شبیه هستند. این امر گواه است بر اینکه کاتبان تا چه حد در حفظ متن عهد عتیق دقت داشته‌اند.

طومارهای قمران

اما طومارهایی که در قمران (دریای مرده) یافت شد، حدود هزار سال قدیمی‌تر از قدیمی‌ترین نسخه خطی عهد عتیق بود که تا آن روز وجود داشت (یعنی همان نسخه متعلق به قرن نهم میلادی). در سال ۱۹۴۷، چوپانان محلی در فلسطین که به دنبال گوسفند گمشده‌ای می‌گشتند، وارد یکی از غارهای کوه‌های اطراف دریای مرده شدند، و با کوزه‌های بزرگ و قدیمی مواجه شدند که حاوی طومارهایی بود. آنها را نزد عتیقه‌فروشان در اورشلیم بردند تا به‌عنوان جنس عتیقه بفروشند. تصادفاً دانشمندی با این طومارها برخورد کرد و پی برد که اینها نسخ بسیار قدیمی عهد عتیق هستند. در پی این اتفاق، دانشمندان و باستان‌شناسان منطقه را مورد کاوش قرار دادند و به گنجینه‌ای عظیم از قدیمی‌ترین نسخ خطی موجود از عهد عتیق دست یافتند. این امر تحول شگرفی در مطالعات عهد عتیق و اثبات درستی متن موجود این کتاب‌ها پدید آورد.

در میان این طومارها فقط چند کتاب از عهدعتیق به‌طور کامل محفوظ مانده، و برای بقیه کتاب‌ها فقط بخش‌هایی از آنها حفظ شده است. اما حتی این بخشها نیز مؤید آن است که متن عهدعتیق در طول قرن‌ها با چه دقتی انتقال یافته است. این یافته‌ها ما را بیشتر مطمئن می‌سازد که در دوران پیشین نیز متن عهدعتیق با همین دقت حفظ شده است. این واقعیت که یهودیان با چنین دقتی کتب مقدسه خود را حفظ کرده‌اند، دال بر اعتبار متن موجود است. البته این بدان معنی نیست که مشکلی وجود ندارد؛ در بعضی جاها در مورد متن اصلی قطعیت وجود ندارد و ویراستار یا مترجم باید آنچه را محتمل‌تر به‌نظر می‌رسد نقل یا ترجمه کند.

نخستین ترجمه عهدعتیق

اما حتی در این موارد نیز مترجم متوسل به حدس و گمان نمی‌شود، زیرا ما ترجمه یونانی عهدعتیق را داریم که به ترجمه "هفتادنتان" معروف است (به یونانی: سپتواگینت). این ترجمه‌ای بود که یهودیان یونانی-زبان در اوائل دوره مسیحیت به‌کار می‌بردند؛ مسیحیان اولیه نیز از همین ترجمه عهدعتیق استفاده می‌کردند. در خصوص اصل و منشأ آن قطعیتی وجود ندارد، اما طبق احادیث، این ترجمه در روزگار پتولیمه فیلادفوس، پادشاه مصر (۲۸۵-۲۴۶ ق.م.) تهیه شد.

در طومارهای دریای مرده نیز قدیمی‌ترین نسخ خطی بخش‌هایی از عهدعتیق به یونانی حفظ شده است. باز در این مورد، شباهت بسیاری میان این متون و ترجمه هفتادنتان که از قبل در دسترس بود وجود دارد، با اینکه برخی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که اسناد قمران متون قدیمی‌تری از نسخ هفتادنتان را عرضه می‌دارند. اما اساساً متن عبری از اعتبار بیشتری نسبت به متن یونانی برخوردار است، زیرا مترجمین هفتادنتان به‌هنگام ترجمه متن عبری، بعضی از قسمت‌ها را بسیار آزاد بر گردانده‌اند. اما در پاره‌ای موارد، متن یونانی گویا متنی کهن‌تر از نسخ خطی عبری را حفظ کرده‌اند.

افزون بر ترجمه هفتادنتان، ترجمه‌های یونانی دیگری نیز در اوائل دوره مسیحیت در گردش بوده است. اوریگن اهل اسکندریه کتابی تدوین کرد به نام "هگزاپلا" (یعنی شش‌گانه) که در آن متن عبری و ترجمه هفتادنتان را در ستونهای موازی، همراه با ترجمه‌های آکیلا، سیماخوس و تئودوسیون آورده و در ستون آخر، ویرایش خودش را نیز از این متون به‌دست داده است. فقط در یک مورد، این ترجمه‌های دیگر توان رقابت با هفتادنتان را دارد، آن نیز ترجمه تئودوسیون از کتاب دانیال است که جایگزین ترجمه اصلی هفتادنتان از این کتاب گردید. پس از اوریگن، ویراستاران مسیحی ویرایشهای دیگری نیز انجام دادند (نظیر لوسیان و هسیخیوس).

همزمان با گسترش مسیحیت به نقاطی از جهان که زبان یونانی متداول نبود، ترجمه‌هایی به لاتین (ایتالیایی باستان)، سریانی و مصری انجام شد و این امر مصادف بود با شکل‌گیری متون عهدجدید که بعداً در باره آن بحث خواهیم کرد.

شکل‌گیری عهدعتیق

به علت کمبود اطلاعات، نمی‌توانیم تاریخ شکل‌گیری کائن (مجموعه کتاب‌های قانونی) عهدعتیق را تعیین کنیم. اما آگاهی‌های ما آنقدر هست که بتوانیم مشخص کنیم که پیش از آغاز دوران مسیحیت، چه کتاب‌هایی جزو کائن بوده است. طبق یکی از روایات معتبر یهودیان، کائن عهدعتیق را عزرای کاتب (همان عزرائی که کتابی در عهدعتیق به نام او است) شکل بخشید، گرچه مجموعه‌هایی از تورات و برخی از انبیا بسیار پیش از روزگار او در دست بوده است.

طبق کانی که یهودیان دارند، کتب عهدعتیق به سه دسته تقسیم می‌شوند: شریعت؛ انبیا؛ و نوشته‌ها (که شامل نوشته‌های حکمتی، برخی از کتب تاریخی نظیر عزرا، نحما و تواریخ ایام، و یک کتاب نبوتی یعنی دانیال). در مقدمه یکی از کتاب‌های آپوکریفا (یا طبق نظر کاتولیکها: کتاب‌های قانونی ثانی)، به نام "حکمت بن سیراخ" (تاریخ نگارش: حدود ۱۳۰ ق.م.)، به این تقسیم‌بندی سه‌گانه اشاره شده است، اما مشخص نشده که این سه بخش شامل چه کتاب‌هایی می‌باشد. نسخ خطی قمران نیز شامل تمامی کتاب‌های عهدعتیق می‌باشد، به جز کتاب استر (که آن نیز ممکن است روزی کشف گردد).

یوسفوس، تاریخ‌نگار یهودی قرن اول میلادی، عهدعتیق را شامل ۲۲ کتاب می‌داند؛ در کتاب "مکاشفه عزرا" (تاریخ نگارش: حدود ۱۰۰ میلادی)، این تعداد ۲۴ کتاب ذکر شده است. چنانچه یوسفوس روت و داوران را یک کتاب به حساب آورده باشد، و ارمیا و مراثی ارمیا را نیز یک کتاب، در این صورت، این هر دو منبع در مورد تعداد کتاب‌های عهدعتیق با هم توافق می‌یابند. اما باید توجه داشت که این ۲۴ کتاب طبق تقسیم‌بندی کائن عبری، معادل همین ۳۹ کتاب کائن یونانی (کاننی که امروز ما استفاده می‌کنیم) می‌باشد، زیرا در کائن عبری، کتاب‌های سموئیل و پادشاهان و تواریخ و عزرا-نحمیا و دوازده نبی کوچک، هر یک فقط یک کتاب به‌شمار می‌آیند. اکثر کتاب‌های عهدعتیقی که ما در دست داریم، در عهدجدید مورد نقل قول قرار گرفته؛ همین امر دال بر این است که کائن عهدعتیقی که عیسی به‌کار می‌برده، همان بوده که کلاً مورد کاربرد یهودیان بوده و یوسفوس نیز بر آنها اشعار داشته است. کتاب‌هایی که به "آپوکریفا" (مجهول‌الاصول) معروف شده، در کائن یونانی وجود دارد، اما نه در کائن عبری. این امر بیانگر آن است که مسیحیان اولیه آنها را همسطح با سایر کتب کائن می‌دانسته‌اند. در عهدجدید از آنها به‌عنوان کتب صاحب مرجعیت یاد نشده است.

متن عهدجدید

نسخ خطی

اما در مورد عهدجدید مسأله کاملاً متفاوت است: مسأله این است که انبوه شواهد چنان زیاد است که باید اصلی برای بررسی تکتک آنها پیدا کرد. هزاران نسخه خطی در دست است، در حالی که برای آثار فیلسوفان یونانی باستان، چند نسخه خطی بیشتر باقی مانده است. اما علاوه بر این هزاران نسخه خطی

یونانی، نسخ خطی از ترجمه‌های لاتی، سریانی، مصری و سایر زبانها موجود است. همچنین باید به نقل قول‌های موجود در نوشته‌های پدران اولیه کلیسا نیز اشاره کرد؛ اما استفاده از این نقل قول‌ها باید همراه با احتیاط باشد، زیرا همه آنها از دقت و اعتبار کافی برخوردار نیستند.

اکثر این نسخ یونانی شامل متنی هستند که در قرن پنجم تبدیل شد به متن استاندارد. ترجمه لاتین که معروف به "ولگات" است، با این متن استاندارد یونانی تطابق دارد. تا قرن شانزدهم، هیچکس به این فکر نیفتاده بود که متن استاندارد یونانی یا ولگات را با سایر نسخ خطی یونانی که موجود بود، مقایسه کند. اما در سال ۱۵۱۶، محققى به نام اراسموس برای نخستین بار بعد از قرن‌ها، متن یونانی عهدجدید را منتشر ساخت. بعد از او، چندین متن یونانی دیگر از عهدجدید منتشر شد که بیانگر این حقیقت بودند که از نسخی استفاده کرده‌اند که با متن استاندارد یونانی تفاوت داشت. از قرن هجدهم تا به امروز، نسخ کاملی از عهدجدید یا بخشهایی از آن به دست آمده، طوری که امروزه، ترجمه‌های جدیدی که از عهدجدید صورت می‌گیرد، مطابقت دارد با یافته‌های مربوط به این قدیمی‌ترین و معتبرترین نسخه‌های خطی (برای مثال، در فارسی ترجمه هزاره نو بر اساس آخرین یافته‌های نسخ خطی صورت گرفته است/م).

شکل‌گیری عهدجدید

پی‌گیری رد پای منشأ عهدجدید، آن گونه که امروز آن را می‌شناسیم، بسیار جالب است. در این مورد شواهد زیادی در دست نیست، اما بر اساس آنها می‌توان این حدس را زد که در جلسات کلیساهای اولیه، عهدعتیق به‌طور مرتب قرائت می‌شد، و طبیعی بود که قرائتی از برخی از اسناد معتبر در مورد زندگی مسیح صورت گیرد. در آغاز خود رسولان شهادتی شفاهی ارائه می‌دادند، اما پس از رحلت ایشان، کلیسا نیاز به گزارشی کتبی از گفتار ایشان داشت. پس رسالات آنان به انجیل‌ها افزوده شد، زیرا آنها رهنمودهایی در خصوص زندگی مسیحی عرضه می‌داشتند.

طبق شواهد معتبر موجود، می‌دانیم که تا پیش از اواخر قرن دوم میلادی، فقط همین چهار انجیل کاربرد رسمی داشتند. ایرنیوس، یکی از پدران اولیه کلیسا در اواسط قرن دوم، که با کلیساهای شرق و غرب تماس داشت، شکی باقی نمی‌گذارد که فقط همین چهار انجیل مورد قبول کلیساها بوده‌اند. این امر مورد تأیید ترتولیان و سایر پدران کلیسا در این دوره می‌باشد. نوشته‌های جعلی بسیاری نیز در جریان بود (که بعضی از آنها کار بدعت‌گزاران بود)، و اینها شامل "انجیل‌هایی" نیز می‌شد. اما طبق شواهد تاریخی، هیچ مدرکی دال بر این وجود ندارد که یکی از این نوشته‌ها، به غیر از انجیل‌های متی و مرقس و لوقا و یوحنا، در کلیساهای راستین مورد استفاده بوده باشد. تا پیش از پایان قرن دوم، چهار انجیل و کتاب اعمال رسولان، بدون هیچ منازعه‌ای نوشته‌های "پذیرفته‌شده" بوده‌اند. همچنین شکی نیست که در این زمان، سیزده رساله پولس و رسالات اول پطرس و اول یوحنا، همسطح با انجیل‌ها مورد پذیرش بوده‌اند.

می‌دانیم که کتاب مکاشفه در قرن دوم مورد استفاده بوده، اما فقط در قرن سوم بود که کاربرد گسترده یافت. رساله به عبرانیان نیز مدتی مورد بحث بود، نه به‌خاطر محتوایش، بلکه به این علت که نویسندگان آن مشخص نبود. با اینحال، کلمنت روم (سال ۹۵) در رساله خود از آن نقل قول کرده است. رسالات دوم پطرس، دوم و سوم یوحنا، یعقوب و یهودا مدتی مورد بحث بودند، فقط به این علت که آباء کلیسا در تردید بودند که آیا محتوای آنها برای قرائت عمومی مناسب می‌باشد یا نه.

به هر حال، طبق شواهد موجود، هر ۲۷ کتاب عهدجدید امروزی ما، در قرن چهارم تثبیت شده بودند. این امر در دو شورای بین‌الکلیسایی، یکی شورای لائودیکیه (سال ۳۶۳)، و دیگری شورای کارتاژ (سال ۳۹۷)، رسماً و یکبار برای همیشه تثبیت گردید.

منبع: The Lion Handbook of the Bible; 1976